



عزیز رضائی

پدیده ترور ،

علت‌ها و جامعه کردستان!

در جریان چند هفته گذشته مجموعه‌ای از ترورها پی در پی در سطح جامعه کردستان بوقوع پیوست. چند ماه قبل در شهر سقز و هم اکنون پنجمین و ششمین اقدام تروریستی در سطح شهر سنندج عملی گردید. آنچه ظاهر قضیه است تا کنون دقیقاً ترورها رنگ و بوی مشخصی از خود نشان نداده‌است که هدف از اقدامات ترور چیست و آمرین و عاملان آن کیانند. بر چه زمینه‌ای این ترورها یکی پس از دیگری روی می‌دهد. ما در اینراستا قبل از اینکه رابطه علت و معلولی آن بپردازیم، لازم میدانم که به بررسی موضوعیت ترور و سیر تاریخی نموده‌های آن در جوامع مختلف نگرشی داشته باشیم. تا بدینوسیله با ارائه تصویری مقایسه‌ای از مشابهت‌های علل و عوامل ترور در سطوح فرهنگی مختلف به نتایج ملموس‌تری برسیم.

ترور Terrorism واژه ای لاتینی است که جامعه‌شناس آلمانی Waldmann ۱ آنرا در کتاب خود «مفاهیم بنیادین زبان تخصصی دانش سیاسی» بمثابة «شکلی از اعمال قدرت» تعریف نموده و آن «بر اساس ایجاد سیستماتیک هراس و وحشت استوار است». بروک هوفمن Bruce Hoffman در کتاب «تروریزم- جنگ اعلان نشده» تروریست را روشنفکری متمایل بخشونت تعریف میکند که میکوشد با کردار خود افکار عمومی را بسوی اهداف خود جلب نماید ۲. تورنتون Thomas P. Thornton برای باور است که در جنگ داخلی ترور کنشی سمبولیک و ابزاری است برای تحت تأثیر قراردادن مخالفین خویش از طریق تهدید به کاربرد خشونت. وپاول ولکینسون Paul Wilkinson یادآور میشود که تأثیرات کردار تروریستی قابل کنترل نیستند و در نتیجه خشونت تروریستی ممکن است تا جایی غیر قابل کنترل گسترش یابد. در راستای جریان تروریسم دولتی اسرائیل و فلسطینیان درستی این نظر را میشود دید. دولتهای اسرائیلی با بکاربرد ترور دولتی کوشیدند بر دامنه جنبش فلسطین مهار زنند، لیکن همین امر به پیدایش ترور مقاومتی منجر و تروریزم تلافی‌جویانه ابعاد خشونت را گسترش داد. دولتهای اسرائیلی بخیال خود قادر است برای خشکاندن ریشه ترور با حمله بمناطق مسکونی فلسطین توسط هواپیماهای F-۱۶ ساخت آمریکا، وارد عمل شود. غافل از این امر تاریخی، که خشکاندن ریشه‌های کشتزار تروریزم انتحاری، پایان دادن به سیاست استعماری، سرکوب و اشغال سرزمین فلسطینیان است نه تعویض ابزار سرکوب و تقابل تروریزم دولتی. گاهی برخی از حکومتها با خصائل استبدادی و سرکوب، موجودیت خود را در خطر دیده و خود به ترور روی می‌آورند تا بتوان خارج از حوزه قانون مخالفین سیاسی خویش را از جلو پای بردارد.

تروریزم را میشود در دو حوزه جای داد : ۱- فردی- گروهی که انگیزه آنها استفاده از ترور برای پیشبرد مقاصد و منافع فردی و یا گروهی خویش میباشد. بطور مثال، کاربرد حربه ترور توسط باندهای قاچاق و مافیائی در ایتالیا و آمریکا علیه همدیگر و سیاستمدارانیکه خواهان سرکوب آنانند. ۲- ترورسیاسی که درجهت پیشبرد خواستها و منافع فرا فردی و فرا گروهی بهره گیری میشود.

ترور سیاسی- کاربرد اصلی واژه ترور بحوزه سیاست مربوط میگردد. ترور حرکتی است ایده‌آلیستی و وضعیتی است وحشت‌آفرین که در نتیجه قهر و خشونت در جامعه برقرار میگردد. و تروریست کسی است که با دست زدن به اقدامات خشونت‌بار و هدفمند، حتی علیه مردم بیگناه میکوشد در سطح جامعه رعب و وحشت ایجاد نماید. در غالب فرهنگهای جهان نیز ترور بمثابة وضعیتی هراسناک تعریف شده است و تهدیدی برنامه‌ریزی شده توأم با کاربرد خشونت سازمانیافته قابل تعریف و بررسی است. ترور سیاسی در راستای اهداف دراز مدت بکار گرفته میشود. در این رهگنر با برچیدن عناصری از نخبگان و رهبران سیاسی حکومتی، این آگاهی را در ذهن مردم ایجاد می‌نماید که حکومتگران قادر به تأمین امنیت فردی و اجتماعی آنان نیست و توان مقابله با این ترورها را ندارد. تا از اینطریق حکومت از پشتیبانی مردم محروم گشته و چنین وانمود شود که با انجام تسلسل ترورها قدارت سیاسی را تصرف نموده و در پی تحقق ساختاری سیاسی اقتصادی و فرهنگی در جامعه برمیآید. گروههاییکه از ترور بهره میگیرند لزوماً باید حقانیت کردار خود را برای اعضاء و هواداران و همچنین برای توده مردم توجیه نمایند. تروریستهای سیاسی خود را برگزیدگانی میدانند که تاریخ رسالت و وظیفه نجات توده‌های تحت ستم و استثمار را بر عهده آنان گذاشته و با تکیه بر سیاست سرکوب و استثمار حکومتگران مستبد، توده‌ها را بدنبال خود برای تغییر نظام بسیج نمایند. و از این رهگنر کاربرد هر نوع خشونتی را علیه مهره‌هایی از حکومت و حتی مردم بیگناه توجیه نموده و آنرا خدمت ب مردم و فراهم نمودن زندگی بهتر و کسب آزادی برای آنها قلمداد مینمایند. لیکن در بررسی تجارب تاریخی کشورهای جهان تا کنون چنین جریانی نتوانسته است که توده‌ها را از ستر استثمار رها نموده و یا اینکه ضامن آزادیهای فردی و اجتماعی آنان باشد. برعکس نیروهای خشونتگرا و واپسگرا، پس از پیروزی و کسب قدرت سیاسی دولتی برای آنکه قادر شوند سلطه سیاسی خویش را تحکیم بخشند با افراط و تفریط بیشتری از ابزار خشونت علیه مردم بهره گرفته و بنام دفاع از حقوق مردم و توده‌های محروم، به سرکوب دگراندیشان و مخالفان سیاسی پرداخته‌اند. بویژه گروههای خشونتگرا و بنیادگرای اسلامی، در هر کجا و در هر شرایط

مکن ۵۰٪ از جامعه انسانی یعنی زنان و دختران را سلب آزادی و بحاشیه جامعه میراند. طالبان و گروههای ریزودرشت پراکنده القاعده و حاکمیت ناب اسلام شیعه مهدی در ایران و جنوب عراق شاهد نمونه‌های زنده‌ای هستند بر این واقعیت.

هانا آرنه در اثر خود «قدرت و خشونت» یادآور میشود که توجیه ترور در همچنین وضعیتی دارای باری کارکردی است و نه اساسی. زیرا بار اساسی تروریسم سیاسی نابودی قدرت سیاسی حاکم با هدف جایگزینی خود میباشد^۳. از ویژگیهای انتخاب ترور توسط این گروهها بعنوان وسیله مبارزه، کوچک بودن آنان، ناهمگونی و عدم توازن ابزار مبارزه در تقابل جنگی با حکومتگران است. این گروهها با بکارگیری ترور میکوشند از گسترش روابط دمکراتیک در جامعه مانع ایجاد نمایند تا مبدا عدم برخورداری آنها از پشتیبانی توده‌ای آشکار گردد. زیرا این ویژگی در جریان اختناق سیاسی حکومت بیشتر قابل توجیه است که اینان از حمایت اکثریت توده مردم برخوردارند. ما در اینجا برای وضوح بیشتر موضوع با ذکر عواملی چند از چگونگی پیدایش ترور از دیدگاه جامعه‌شناسی و سیاست‌شناختی برخی از صاحب‌نظران میپردازیم.

پاول ویلکینسون Paul Wilkinson در اثر خود «تروریسم سیاسی» میگوید اگر بپذیریم که درباره عدم ثبات سیاسی و خشونت مدنی نوعی تئوری سیاسی وجود دارد، با این حال نمیتوان نتیجه گرفت که یکچنین تئوری تروریسم را توجیه میکند. با این دلیل که همیشه گروههای تروریستی جریاناتی کوچک هستند که خواستههای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنان با خواستههای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اکثریت جامعه در انطباق نیست، خواستههاییکه موجب گرایش آنها به تروریسم گشته است^۴. Robert Moss روبرت موس فقر و کمبود مشروعیت حکومت را دلیلی برای پیدایش تروریسم میدانند، و ایوانسکی ترورآنا ریشیستی را که در اواخر سده نوزده سراسر اروپا را در برگرفت، محصول گسترش شهرنشینی و بحران فرهنگی میدانند که همراه با فروپاشی جامعه سنتی و تحرک جمعیت روستائی بسوی شهرها بود. پیدایش عملیات تروریستی سازمان چریکهای فدائی و مجاهدین خلق در ایران پس از «فرورم ارضی» دوران رژیم شاه حدوداً با این نظریه خوانائی دارد. زیرا روستائیانیکه نیروی کارشان در روستاها نمیتوانست جذب بازار کار گردد بسوی شهرها که هیچ شباهتی با محیط زندگی روستائی نداشتند هجوم آوردند. زیرا برای آنان دیگر زندگی شهر نشینی نه براساس جامعه سنتی روستائی، بلکه بر پایه مناسبات تولید کالائی انجام میگرفت. بنابراین، تودها را دچار گسست فرهنگی و در نتیجه دچار بحران هویت ساخت. از اینرو هانا آرنه معتقد است که تروریسم بازتابی است در برابر گمنامی فرد در بطن جامعه مدرن^۵.

فیلیکس گروس Feliks Gross کولونیالیسم مدرن و حکومتهای بیگانه اشغالگر را از عوامل انگیزش ترور میدانند. اقدامات تروریستی الجزایر علیه نیروهای اشغالگر فرانسه و فلسطینیان علیه اشغالگران اسرائیلی از این جمله‌اند. یا بعبارتی دیگر اقدام به ترور فلسطینیان بازتاب سیاست اشغال و سرکوب نظامی ارتش اسرائیل است که بیش از پنج دهه سلطه خود را بر ملت فلسطین تحمیل نموده و جان آنان را بلب رسانده است. بدینسان حضور سازمانهای تروریستی حماس و حزب‌الا در فلسطین و... مخلوق سیاستهای استعماری و سرکوب ارتش اسرائیل و حامیان آمریکائی و جهانی آنهاست^۶. بروک هوفمن Bruce Hoffmann در اثر «تروریسم جنگ اعلان نشده» منتشر در سال ۱۹۹۸ با اشاره به رویداد تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که در آن ۱۹ تروریست عرب سازمانیافته «برجهای تجارت جهانی» در نیویورک و ساختمان وزارت دفاع آمریکا پنتاگون در واشنگتن را مورد هدف قرار دادند بزرگترین اقدام تروریستی تاریخ مدرن را رقم میزنند^۷. این حادثه اقتصاد جهانی را با بحرانی دراز مدت و صنایع هواپیمائی جهانی را با رکودی همه جانبه روبرو ساخت. در اینراستا سقوط بازار بورس جهانی به میلیاردها دلار تخمین زده میشود. اقدامات این ترور، مشخصه فاز بالاتر و دهشتناکتری از بنیادگرایی اسلامی و فاناتیسم آنست که توسط سازمان تروریستی القاعده بر هبری اوسامه بن‌لادن و حامیان طالبان او در افغانستان و پاکستان میباشند.

این سازمان که خود از دست‌پروردگان سازمانهای جاسوسی آمریکا بود و در آغاز به‌هدف تقابل علیه منافع سیاسی منطقه‌ای شوروی سابق راه‌اندازی گردید، هم‌اکنون با در دست داشتن امکانات تدارکاتی مالی، ایدئولوژیکی، تسلیحاتی و... شبکه‌های اسلامیستی- تروریستی کم و بیش خودمختاری را در گوشه و کنار جهان از جمله کردستان ما برپا کرده ویا برای شکلگیری آنها امکانشازی نموده‌است. بایستی تأیید کرد که این شبکه‌ها از نوع سکت سکت (Sekt) سیاسی- مذهبی - نظامی- فاناتیک با همه مشخصات سیکتی آن میباشند: رهبر «خدائی»، فرمانبرداری مطلق پیروان از او، کیش «قربانی کردن» و «قربانی» شدن برای «مطلق» که رهبر تعیین میکند و میرود تا جهان را از آلودگی بی‌ایمانی (نسبت به آن مطلق)، نجات دهد ساخته‌اند و...

بدینسان این تروریسم جدید، با گونه‌های تروریسم که در بالا بحث آن رفت قرابتی ندارد. از آنجائیکه آمران و سردسته فتوا دهنده این ترور نه از احوال بی‌هویت شدن و نه از سر استیصال جوانان بی‌کار و سرگردان و نه شرایط سخت فقر و زندگی و بیخانمان شدن، تحت اشغال و مباران در کردستان و فلسطین و... بلکه قبل از هرچیز این فتوا دهنندگان از تبار سردسته عشایر و خانواده‌های متمول و متمدن عرب از ولایات مصر و سعودی و اماراتی بوده و در ثانی آماده سازی جوانان در سیکتی ایدئولوژیکی برای پذیرش ذات «مطلق» که برای دستیابی بآن خود و هرکسی را «قربانی» نماید، سیاست پیشه کرده‌اند.

اهداف سیکتهای اسلامیس افراطی، تنظیم جامعه‌ای مذهبی سیاسی و تجسم جهانی است که تاکنون تنها برخی از جوانب آن برای نخستین بار در جمهوری اسلامی ایران، بعنوان بانی و پیشکسوت آن مشاهده نموده‌ایم (محبوس نمودن و سنگسار کردن زنان، هجوم به خانه مخالفان و با خنجر کشتن آنان، چپ کردن اتوبوس حامل نویسندگان و خفه کردن آنها...) و در ابعاد وحشتناک ترو فجیعتری در حاکمیت طالبان محروم کردن دختران از تحصیل، منفجر کردن آثار فرهنگی با دینامیت، دار زدن تلویزیون و... جلوه‌های کوچک و شناخته شده از آن بربریتی است که اینان در پی استقرار حاکمیت آن در جهان میباشند. از این منظر باید گفت پس از رویداد ۱۱ سپتمبر، تروریسم بمرحله نوینی از تاریخ جهان پا گذاشته است.

تروریسم دولتی- داوید فرومکین David Fromkin بر این باور است که «تروریسم سیاسی بیماری ویژه جهان مدرن است»^۸. تاریخاً واژه تروریسم همراه با انقلاب کبیر فرانسه زاده شد و بر سرنوشت انقلابیون و مردم فرانسه تأثیرات بزرگی بر جای نهاد و از آن بعد تروریسم سیاسی بمثابه فرآورده «جهان متمدن» تا به امروز بزندگی خویش ادامه داده است. تروریسم ابتدا دارای بار «مثبت» بود. ماکسیمیلیان روبسپیر Maximilien Robespierre رهبر انقلاب کبیر فرانسه، بهره گیری از ابزار ترور را تئوریزه نمود و بر این باور بود که «پاکدامنی Tugend بدون ترور شرارتی بیش نیست، ترور نیز بدون فضیلت، پاکدامنی درمانده است»^۹ و... او و همراهانش Saint Just و couthon در طی سالهای ۹۴- ۱۷۹۳ برای حفظ دستاوردهای «انقلاب» در برابر «ضد انقلاب» به ترور سیاسی بمثابه ابزاری در جهت تداوم سلطه حکومت خویش بهره گرفتند که از این رهگذر هزاران کس را زیر عنوان دفاع از آزادی و یا علیه خشونت و هرج و مرج و به جرم همکاری با «ضد انقلاب» و خیانت بمنافع ملی به تیغ گیوتین سپاردند. لیکن دیری نیاید کار خشونت حکومت مرکزی از مرز «ضد انقلاب» فراتر رفت و آن بخش از نیروهای انقلاب که همچون رهبران حکومت انقلابی نمی‌اندیشیدند و تصور و برداشت دیگری از جامعه نوین عرضه میکردند را در بر گرفت. بدینوسیله ترور از دید کسانی که در پی تحقق جامعه‌ای مکی بر دمکراسی و آزاد اندیشی بودند، دارای بار منفی و این اقدامات را ترور دولتی و بنام رژیم «ترور» نام بردند. انقلاب فرانسه بر زمینه شیوه تولید و بافت اقتصادی اجتماعی فئودالی با شعار «آزادی، برابری برادری»، بدنبال اتوپئیایی میرفت که شرایط تاریخی برای تحقق آن هنوز فراهم نبوده و از ویژگی ساختار حکومتی ضد دمکراتیک برخوردار بود و یا آنکه باید انقلاب را بازندگی واقعی تطبیق میداد. سرانجام دیدیم که «ترور» حکومت روبسپیر، گریبان خود او را نیز گرفت.

حکومت ترور استالینی در داخل و خارج شوروی سابق و دولتهای اسرائیلی علیه مردم فلسطین، صرف‌النظر از آنکه کدام ائتلاف احزاب برمسند حکومت‌اند، در رابطه با فلسطینیان و تداوم اعمال سلطه بر سرزمین آنان، از ترور حکومتی بهره گرفته و برخلاف تمام عرف بین‌المللی به کشتار هدفمند کسانی میپردازد که مدعی است در کردار «تروریستی» علیه ارتش و شهرک نشینان یهودی در مناطق اشغالی فلسطین شرکت نموده‌اند. در ایران جمهوری اسلامی ترور رهبران شناخته شده مخالفین حکومت و چهره‌های سیاسی در داخل و خارج کشور، قتل‌های زنجیره‌ای محمد جعفر پوینده، فرورها، ترور رهبران حزب دمکرات کردستان ایران، صادق شرافکندی در میکونوس آلمان و قاسملو در اطریش، غلام کشاورز در قبرس و کاک صدیق کما تگراز رهبران جنبش سوسیالیستی کومله و همچنین زنجیره‌ای ترور از افراد و پیشمرگان سابق احزاب کردستان ایران در کردستان عراق و... فصول کتابی است از جنایت و قساوت ترورهای سیاسی ایدئولوژیک رژیم اسلامی ایران که در جای خویش قابل توضیح و بررسی است.

ترور در سطح جامعه کردستان- ظهور ترور در جامعه کردستان یکی از بازتابهای سیاست اشغال، سرکوب و ستم و استثمار است که در سایه شوم رژیم استبداد اسلامی ایران بر مردم کردستان اعمال میشود. جامعه کردستان به جامعه بسته ای تبدیل شده است که مردمان آن از حاکمیت فرهنگی سیاسی خود محروم شده‌اند. خارج از اراده این ملت، فرهنگی سیاسی- اسلامی نظامی بر او حکمروائی میکند که با هویت ملی و شرایط سیاسی اجتماعی و فرهنگی او بیگانه است. جامعه حدوداً ده میلیونی کردستان در ایران بمثابه بخشی از سرزمین وسیع و چند پاره کردستان بوسعت قریباً جغرافیای کشور فرانسه، میلیتاریزه شده و بسان سرزمینی اشغال شده بر سر هرکوی و برزن آن پایگاهی برپا و به پادگانی بزرگ تبدیل گردیده است. به جرم کرد بودن و دگر مذهبی از همه مناصب بالا و مدیریت کشوری و لشکری محروم گشته است. جغرافیای سیاسی شده کردستان همچون سرزمینی عاریه‌ای خارج از محدوده صنایع کلان، راه آهن و مکانیزم کشاورزی صنعتی قرار داده شده که این خود عاملی سیاسی اساسی است در ایجاد عقب‌نگهداشتی و بیکارسازی برای این جامعه میباشد. و در پی آن اجبار کوچ اجباری خیل کارگران فصلی کردستان به اقصی نقاط ایران بسان کارگران افغانی آنان را ناچار از فروش نیروی کار ارزانتر و مشقت‌بارتر در کوره پزخانه‌ها و شرکتهای ساختمانی نموده است. و یا پناه بردن توده بیکاران زن و مرد به کار پر خطر جانی و مالی کاروانهای حمل قاچاق با عبور از میدانهای مین کاشته شده و تله‌های مرگبار تنیده شده توسط مرزداران ایران و عراق که در واقعیت امر حکم مرزهای مرگ و زندگی را برای آنان دار است معلول چنین سیاست استعماری و استثماری این رژیم میباشد.

رژیم نظامی اسلامی ایران با ایجاد جو خفقان پلیسی امنیتی، حاکم بر مقتدرات مردم کردستان، امنیت فردی و اجتماعی را از مردم سلب نموده و آگاهانه شرایط را برای فعالیت انواع باندهای جهل و جنایت، علیه جان و مال و روان مردم هموار نموده است، بطوریکه بر خوردهای قمه زنی، چاقو کشی و سرقت مسلحانه بر مغازه‌های مردم در ملاء عام و در جریان روز روشن به امری رایج تبدیل

شده است. بدینسان جامعه کردستان زیرچتر «امنیت» این رژیم به جامعه‌ای بیمار تبدیل شده که رویکرد به اقدامات ترور و تروریزم یکی از عوارض آنست. از این منظر رژیم ترور اسلام سیاسی ایران با کاشتن تخم خشونت و نا امنی در کردستان و فراهم نمودن شرایط مرداب سیاسی اجتماعی، برای رشد گروه‌های مذهبی خرافی، با کشتن زاری از تروریزم مواجه می‌گردد که پیدایش شاخ و برگ‌های القاعده در قالب دسته‌های (سلفی- وهابی و...) حاصل آن می‌باشد. باید گفت که کاربرد این روش از سوی رهبران رژیم اسلامی، کپی برداری همان نسخه بدل سیاست بند و بسط آمریکاست که با رهبری سازمان القاعده بکار گرفت و رویداد ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ را بدنبال داشت. بدینسان بکار گرفتن این سبک و سیاق سیاست‌گذاری از سوی رژیم اسلامی ایران بحمایت از دسته‌های خرافی مذهبی، شرط بندی سیاستی است که بر روی اسب بازنده سرمایه‌گذاری نموده که هم‌اکنون آنان را در تقابل با خود می‌بیند.

از دیگر عوارض اعمال سیاست بیمار سازی و بیکار سازی هدفمند رژیم نظامی اسلامی ایران در جامعه کردستان، ترویج در افیونی کردن جسم و روحیات جوانان این مرز و بوم به اعتیاد مواد مخدر و تخدیرات روحی است. پناه بردن غیر متعارف جوانان کرد به کنج خلوت نشینی در تکایا و مساجد و پذیرش او هام و خرافات دینی در روی آوری آنان به تصوف و طریقت‌های گوناگون در اویشی در تاریخ سنتی مذهبی جامعه کردستان بی سابقه بوده است. همچنین اعتیاد به ماده مخدر تا قبل از سایه شوم این رژیم در میان مردم از عادات ننگین اجتماعی محسوب میشد و آنهم تنها در میان افراد معدود و غیر معمول مورد اشاره بود. بطور مثال در شهر ما سقز آمار معتادین هیچگاه از انگشتان دست تجاوز نمی‌کرد. لیکن ببرکت سیاست ماشین تخدیر سازی جسمی و روانی حکومت اسلامی ایران پخش مواد مخدر در میان جوانان کرد بر احتی انجام پذیر و فراهم سازی این ماده اغما و ویرانگر حتی در درون زندانها، به مأموریت پاسداران مرگ این رژیم تبدیل شده است. تا از این رهگذر بر اراده جوانان بمثابه نیروی فعال جنبش آزادیخواهی مردم کردستان تأثیرات انفعالی ایجاد نموده و به روال ننگین سلطه خویش ادامه دهند.

اقدامات تروریستی چند هفته اخیر در برخی از شهرهای کردستان و عمدتاً در سطح شهر سنندج، هر چند علیه مهره‌های کارگزار رژیم و نا مطلوب سیاسی اجتماعی عملی شده است و ریشه در کارکردها و سیاستهای رژیم اسلامی دارد، لیکن عارضه‌ای است نامیوم و با توجه به تمامی ارزشهای اخلاقی و مدنی قابل توجیه نیست. زیرا فرد یا گروه ترور با چه حقی و کدام مرجع داوری ذیصلاح اند و بر اساس کدام قرارداد اجتماعی، برای مرگ و زندگی انسانها تصمیم میگیرند، نه مقبول است و نه قابل توجیه میباشد. اقدام به ترور بر خلاف کارنامه تروریزم رژیم اسلامی ایران، سیاست و استراتژی نیروهای آزادیخواه و مردمی جنبش کردستان نیست. ترور نه تنها بهیچوجه مسائل سیاسی اجتماعی را حل نخواهد کرد چه بسا حل مسائل را پیچیده تر نموده و بعقب میاندازد و این مردمند که تاوان تأخیر حل مسائل خود را میپردازند. ترور جلادی مثل لاجوردی و دهها جلاد شناخته و ناشناخته دیگر از قبیل بهشتی و باهنر و معدوم شدن خون آشامی همچون خلخالی هیچ راه حلی را برای مردم ایران بیار نیارود و مبنائی برای فروپاشی رژیم اسلامی در بر نداشت. زمانی که جلادهای دیگر این سیستم یکی پس از دیگری برای کشتار بیگناهان صف بسته‌اند.

ترور و تروریزم درخت مشکلات اجتماعی را نمی‌خشکاند بلکه با قطع شاخ و برگگی از آن به این توهم دامن میزند که توانسته است با این عمل خود ریشه این درخت را قطع مینماید. در بهترین حالت مسکن و علاجی است گذرا و کوتاه مدت که احساسات انتقامجویی را در اذهان تسکین میدهد. بویژه احساسات هزاران داغدار، ناشی از قتل و عامهای پی در پی مأموران مرگ رژیم اسلامی. لیکن گزینه ترور و راه حل کینهتوزی و انتقامجویانه، درک و برداشتی است از «عدالت» در جوامع پیشاسرمایه‌داری که خود پایه و اساس تروریزم را تشکیل میدهد. با این معنا حس انتقامجویی مجازات «چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان و...» مبنای داوری قرار گرفته میشود. لذا در جامعه معاصر و مدنی هدف از مجازات مجرمین حذف فیزیکی فردی و یا گروهی نیست، بلکه حفظ سلامت جامعه در این راستا ملاک و معیار است. بنابر این کسانی که در پی از بین بردن علتها هستند بایستی با تمام مظاهر تروریزم مبارزه نمایند و تمام اشکال ترور اعم از دولتی و چه گروهی فردی آن که می‌خواهند با بکار گیری ترور بقدرت سیاسی برسند مردود دانسته شود. از این منظر کاربرد ترور در جامعه کردستان، رشد طبیعی عادی مبارزه سیاسی و جنبش آزادیخواهی مردم کردستان را مانع میشود و به باور مبارزاتی مردم و مؤثر بودن مبارزات خودجوش اجتماعی و همگانی خویش خدشه وارد ساخته و به اعتبار مبارزه مسلحانه توده‌ای در شرایط خاص خود لطمه وارد میسازد. بنابر این تروریرم می‌خواهد بمردم وانمود سازد که دست غیبی، قادر است عوامل جنایت و فساد رژیم حاکم را از بین ببرد، آنهم دستان متوهم ترور که از آسنین بیرون می‌آید. غافل از اینکه دستان ترور به حذف معلولها پرداخته و علتها سر جایش باقی است.

نتیجه- آنچه در بررسیهای جامعه شناسی و سیاست شناختی بر روی علل و عوامل انگیزش ترور بدست آمده حاکی از این حقیقت است که هیچکس مادرزاد تروریست خلق نمیشود، بلکه این روند اجتماعی شدن افراد است سبب میشود که آنها تروریست شوند و یا به انحرافات تروریستی ملحق گردند. و همچنین شرایط مادی اجتماعی نابرابر است، عامل و علت برانگیختن بخشی از مردم و بویژه جوانان که خواهان سریع و شتابورده دگرگونیهای اجتماعی‌اند، به ترور روی آورند. و چنین جامعه‌ای است که شرايط سیاسی اجتماعی آن موجب باز تولید نابرابریهای انسانی اجتماعی بوده و قادر نیست تروریزم را از میان بردارد. Emma Goldman با بررسی جنبشهای تروریستی اروپا بر این باور است که انگیزه بیشتر جنبشها و جریانهای تروریستی در ثلث پایانی سده ۱۹ حاکی

از فشار سهمگینی است که شرایط نامطلوب اجتماعی بر روانهای حساس آنها وارد میساخته است و اضافه میکند که خشونت تروریستی آنارشئیستها در برابر خشونتی که سرمایه و حکومت بر توده‌ها اعمال میکنند، قطره‌ای در برابر اقیانوس است. ۱۰. در این رابطه لمبروسو Lombroso جامعه‌شناس فرانسوی معتقد است که تروریستها را نمیشود با جرائم سنگین و حتی امکان اعدام ریشه‌کن ساخت. او معتقد است که تروریسم وجه دیگری از خودکشی است و در نتیجه آنان از حکم اعدام هراسی ندارند. بنابراین او به حکومتها توصیه میکند که بجای بکاربرد خشونت علیه افراد و گروههای تروریست، بهتر آنست که در جهت کاستن از ناهنجاریهای اجتماعی گام بردارند، امری که ریشه تروریسم را میخسکاند ۱۱.

دانش جامعه‌شناسی بر این باور است که پدیده تروریسم در جامعه سالم، زمینه‌ای برای رشد نخواهد داشت و حکومتی که مشروعیت و مقبولیت خود را از مردمان خود آن سامان کسب نماید از پشتیبانی مردم برخوردار و هیچ اقدامی از جمله ترور گروههای کوچک و بزرگ برای حکومت مسئله ساز نیست. خشکاندن سرچشمه خشونت به ترور یعنی برچیدن شرایط توصل به سرخوردگی فردی و اجتماعی و برخورداری فرد و جامعه از امکانات تحقق نیازهای مادی و روانی خویش میباشد. از این رهگذر میتوان چنین استنباط نمود که کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری در مقایسه با کشورهای پیرامونی از ثبات ساختار سیاسی بیشتری برخوردارند زیرا در کشورهای عقب‌مانده با حکومتهای خودکامه، هیجانهای اجتماعی خشونت‌زا، ناشی از ساختارهای حکومتی مکی بر ناعادالتی خارج از حد است. زیرا وجود نظام حکومتی خودکامه، ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه را آنچنان با محدودیت مواجه ساخته، که در آن مبارزه طبقات و گروههای سیاسی برای پیشبرد اهداف صنفی سیاسی و دستیابی به آزادیهای انسانی خود، به مانع روبرو میشوند. و در سطح روابط خارجی خشونت آمیخته به تجاوز مستقیم و غیر مستقیم از سوی کشورهای «متمدن پیشرفته» علیه ملت‌های دیگر تنها شکل ترور را عوض نموده و اینبار ترور در ابعاد گسترده جهانی فعال میگردد. بدینسان تبعیضهای اقتصادی، سیاسی، ملی فرهنگی و وابستگیهای اقتصادی یک کشور به دیگر کشورها را میتوان بیک مجموعه علیتی در اینراستا ذکر نموده و مورد بررسی قرار داد. سرانجام با توجه به ذکر مدلهای و تئوریهای که در رابطه با پیدایش خشونت مورد بررسی قرار گرفتند، هر یک بخشی از حقیقت را بازگو مینماید و هیچیک از آنها به تنهایی از جامعیت جهانشمولی برخوردار نیستند، زیرا خشونت سیاسی پدیده‌ای یک بعدی نیست و بلکه باید آنرا با توجه به شرایط تاریخی و عامل زمان مورد ارزیابی و بررسی قرار داد.

۳۰/۰۹/۲۰۰۹

- ۱- ترجمه اثر «waldmann» در Grundbegriffe politikwissenschaftlichen مونیخ ۱۹۶۷ ص ۳۰۵.
- ۲- در کتاب « تروریسم – جنگ اعلان نشده» Bruce Hoffman .
- ۳- در اثر « قدرت و خشونت » هانا آرننت Hannah Arendt مونیخ ۱۹۷۰ ص ۵۳.
- ۴- « تروریسم سیاسی» Paul Wilkinson لندن ۱۹۷۴ ص ۱۲۹.
- ۵- ترجمه « The war for the Cities » اثر Robert Moss نیویورک ۱۹۷۲ ص ۱۲۹.
- ۶- ترجمه « Violence in Political » از فیلیکس گروس لاهه ۱۹۷۲ ص ۹۴.
- ۷- « تروریسم جنگ اعلان نشده» از بروک هوفمن ص ۲۸۵-۲۷۶.
- ۸- در ترجمه « Terorismus Manfred France » از داوید فرومکین ص ۸۴.
- ۹- از ترجمه Ebenda ص ۱۶ از روبسپیر.
- ۱۰- ترجمه روانشناسی سیاسی وسایر مقاله‌ها « The psychology of political violence » در آنارشئیسم از Emma Goldman ص ۱۱۳-۸۹.
- ۱۱- در ترجمه « Le Anarchiasm » از لومبروسو پاریس ۱۸۹۶ ص ۱۸۴.